موضع گیری‌های اخیر حاتمی کیا همه را غافلگیر کرده است

مورد عجیب آقا ابراهیم!

عیسی علوی

حدوداهشت سال پیش ابراهیم حاتمی کیا در یکی از معدود مصاحبه‌های مفصل خود که با هفته‌نامه‌ی «چلچراغ» انجام داده بود، نکته‌ی عجیبی را گفت: «...می گفتند انتظار دارند همانی باشم که حاج کاظم بود. گفتم حاج کاظم الان من این است. اصرار نکن که عوضش کنی. عوض بشود، می‌شوم تو. من نمی‌خواهم آن طوری باشم که تو می‌خواهی. واقعا من با تمام مشخصاتم اینطوری‌ام.» این شاید بهترین تعریف آقا ابراهیم از خودش باشد. حاتمی کیا واقعا همین است. یک مرد غافلگیر کننده. حالا اینکه این غافلگیری خوب است یا بد کاملا به جهت گیری‌های فکری و انتظاراتی که از شخصی مثل حاتمی کیا داریم برمی گردد اما در مورد آقا ابراهیم، اصل غافلگیر کردن قابل کتمان نیست. این کارگردان ۵۲ ساله سینمای ایران این روزها بیش از هر زمان دیگری در سه چهار سال اخیر «مد روز» شده است. یاد ایام جوانی کرده و پرشور و حرارت صحبت می کند، از هر دری که بتواند حرف می‌زند و در هر مجلسی خطابه‌ای می‌خواند. اما این حاشیه‌ها و حرف و حدیث‌ها سال‌ها با کارگردانی است که از همان ۱۸ سالگی و آغاز انقلاب با شور عجیبی به عنوان یک جوان انقلابی پا به عرصه گذاشت، جوانی که دل شهید مرتضی آوینی را برد، جوانی از بیست سال پیش تا الان اعتراض مهم‌ترین وجهه‌ی شخصیتی او و مهم‌ترین ویژگی فیلم‌هایش بوده است. سعید «از کرخه تا راین»، حاج کاظم «آژانس شیشه‌ای»، قاسم «ارتفاع پست»، سردار مرتضی راشد «موج مرده»، داوود «روبان قرمز»، ناصر شفیعی «به نام پدر» و بانو در «گزارش یک جشن» همه معترض بودند، گاهی سیاسی، گاهی اجتماعی، گاهی در لفافه، گاهی صریح و بی پرده، حاتمی کیا هم مثل شخصیت‌های فیلم‌هایش بوده است، اعتراضات و موضع گیری‌های اخیر او شاید خیلی‌ها را متعجب کرده باشد اما آن‌ها که از سال‌ها پیش حاتمی کیا را دنبال می کنند می‌دانند او همیشه یک پای اعتراض و حاشیه در سینما بوده و این روزها حاتمی کیا با تمام مواضعی که گرفته و دوست و دشمن را راضی و ناراضی کرده همان حاتمی کیای همیشگی است با این تفاوت که به‌روزتر شده و خیلی بیشتر از گذشته در اوج خبرسازی است.

سیاست با حاتمی کیاست یا حاتمی کیا با سیاست

حاتمی کیا از معدود کارگردانانی است که همیشه ارتباط زیر پوستی عجیبی با سیاست داشته است. تقریبا در تمام اتفاقات مهمی که در طی این یکی دو دهه‌ی اخیر در جامعه‌ی ما پیرامون جنگ یا اتفاقات و جریانات سیاسی درون نظام وجود داشته ردپایی از حاتمی کیا دیده می‌شود. چه از طریق فیلم ساختن و چه از طریق حرف‌ها و واکنش‌های بیرونی‌اش. چه زمانی که در مراسم تودیع وزیر وقت ارشاد سیدمحمد خاتمی در تالار وحدت خطابه‌ای پرشور می‌خواند و همه‌ی کج‌اندیشان و تنگ‌نظرانی که بر همه‌چیز و همه‌کس رنگ سیاسی می‌زنند و تمام پدیده‌ها را در قالب‌های ذهنی پیش‌ساخته‌ی خودشان جای می‌دهند را به دلیل قدرت‌شناسی مذمت می کند و چه زمانی که در فروردین ماه ۷۹ و چند هفته پس از ترور سعید حجاریان توسط سعیدعسگر نامه‌ای سرگشاده در دفاع از بسیج و بسیجی می‌نویسد و می گوید: «این روزها ضربه‌ای که به اساس و پیکره‌ی جنگ رفته‌ها وارد می‌شود کمتر از گلوله‌ای نیست که به سمت سعید حجاریان شلیک شد. من دلم گواهی می‌دهد که سعید حجاریان هم این غم بزرگ را درک می کند چراکه او نیز متعلق به همین نسل جنگ‌رفته‌هاست.» او را نمی‌توان پیش‌بینی کرد چون یک بار به علت اختلافاتش با عزت‌الله ضرغامی معاون سینمایی وقت وزارت ارشاد، دو سال سینما را کنار می‌گذارد و ترجیح می‌دهد در بازار کار کند تا صبح دولتش بدمد و بعد در دوره‌ی ریاست ضرغامی در سازمان صداوسیما به تلویزیون می‌آید و در چندین و چند برنامه از طریق تریبونی که ضرغامی به او می‌دهد به وضعیت سینما گلایه می کند. او قابل پیش‌بینی نیست چون در سال ۸۳ فیلمی می‌سازد که مامور وزارت اطلاعات را یک فرد واقعی با احتمال خطا نشان می‌دهد و فیلمش توقیف می‌شود و یک بار در سال ۸۹ فیلمی می‌سازد (گزارش یک جشن) که باعث می‌شود همه‌ی یاران قدیمی‌اش در طیف‌های اصولگرا، راست سنتی یا هر چیز دیگری که اسمش را می‌خواهید بگذارید روبه‌رویش بایستند و او را تشویق به استغفار و بازگشت به مسیر درست و صحیح کنند و باز هم فیلمش توقیف می‌شود. حاتمی کیا قابل پیش‌بینی نیست چون بارها از علاقه‌اش به سیدمحمد خاتمی سخن گفته یا علنا اعلام می کند به میرحسین موسوی و حسن روحانی رأی داده اما تاکید می کند کاری به کار سیاست ندارد و اینها کاملا مسائل شخصی است. هر چند یک بار، سرِ چسباندن برچسب سیاسی به فیلم «به‌رنگ‌ارغوان» گفته بود: «اصلا مگر آدم غیرسیاسی وجود دارد؟» حاتمی کیا از همان ابتدا زبان اعتراض داشته، همیشه حرف و سخنش جنگ و دفاع مقدس بوده است، نسبت به بسیاری از آثار پیرامون دفاع مقدس تلویحی و مستقیم به وضع فعلی اعتراض کرده، حتی در این زمینه تا جایی پیش رفته که به او برچسب انحصارطلبی در سینمای جنگ را زده‌اند و رفتار او در خصوص سینمای جنگ را قیم‌مآبانه خوانده‌اند. خودش که فراموش نکرده عطاءالله مهاجرانی ابتدا پیشنهاد سوزاندن فیلمنامه‌ی «آژانس شیشه‌ای» را به او داده بود اما بلافاصله پس از آنکه وزیر ارشاد شد با ساخت فیلمنامه‌ی حاتمی کیا موافقت کرد تا یکی از جریان‌سازترین فیلم‌های سینمای پس از انقلاب ساخته شود. حاتمی کیا در عرصه‌ی درون سینمایی هم آدم حاشیه‌نشینی نبوده و مواضعی داشته که خیلی‌ها را حیرت‌زده کرده است، امضای نامه‌ی حمایت از خانه‌ی سینما به همراه چند چهره‌ی مشهور سینما آن هم در زمانی که همه‌ی رسانه‌های اصولگرا به‌شدت در پی خراب‌شدن خانه‌ی سینما بودند را بگذارید در کنار یادداشت کوتاه او برای فیلم «یه حبه قند» رضا میرکریمی و این جمله‌های او پس از موفقیت اصغر فرهادی در جشنواره‌های جهانی با فیلم «جدایی نادر از سیمین» است که گفته: «نمی‌بخشم خودم را اگر فیلمی بسازم که ناامیدکننده باشد. خیلی بی‌انصافی و بی‌اخلاقی یک فیلمساز است که خفقان ایجاد کرده و بخواهد القا کند که هیچ امیدی به هیچ کس نیست. اینکه چه به فرزندمان و چه بزرگترمان، همه چیز را دروغ می گوییم. و بعد نتیجه بگیریم که بلند شویم و برویم آن طرف آب! این خفقان خیلی بدتر از خفقان سیاسی در کشور است.» اینها خطاب به همان کسی است که چند سال قبل‌تر فیلمنامه‌ی یکی از بهترین آثارش «ارتفاع پست» را به‌نگارش درآورده است. این نمونه‌ای از موضع‌گیری‌های متفاوت و متناقض حاتمی کیا در موج‌ها و گروه‌بندی‌های مرسوم سینماست. حاتمی کیا برای رسیدن جایگاه فعلی‌اش به خیلی‌ها مدیون است، از شهید مرتضی آوینی که در بحبوبه‌ی هجمه‌هایی که علیه او پس از ساخت «از کرخه تا راین» پشت او ایستاد و یک تنه نجاتش داد یا احمدرضا درویش که برای اکران «موج‌مرده» از جان مایه گذاشت تا منتقدانی که در هنگام ساخت «دعوت» از تغییر مسیر او در فیلمسازی حمایت کردند و حتی جواد شمقدری که به هر دلیلی تمام تلاشش را کرد تا «به‌رنگ ارغوان» رفع توقیف شده و به اکران عمومی درآید. او همیشه مورد تقدیر بوده (حتی اگر مثل چند هفته‌ی پیش دست رد به سینه تقدیری از سوی رئیس‌جمهورش زده باشد) چه زمانی که رهبر معظم‌انقلاب از او تقدیر می کند و چه زمانی که روسای جمهور و نهادها و مراکز مهم سیاسی-فرهنگی با هر اثری که ساخته، بسته به اینکه با معیارها و مناسباتشان همخوانی داشته از او استقبال کرده‌اند. اما او همیشه از اینکه به هر طریقی وابسته به آدم‌ها و گروه‌های سیاسی باشد دوری کرده، همیشه حرف اول و آخرش دفاع مقدس بوده و هست. همین مسئله، شایعات زیادی را درخصوص او به وجود آورده که مهم‌ترین‌اش بحث ماندن به قیمت همرنگ جماعت شدن است، حتی خودش هم یک بار گفته بود: «سایتی، نفاق من را مشخص کرده و نوشته؛ حاتمی کیا از اول نفوذی بوده و این نمونه‌ای از برخوردها با من بود که همیشه تکرار شده.» با این حال خودش در یک کلام جهت فکری سیاسی‌اش را مشخص می کند: «متعلق به هیچ رنگ و حزبی نیستم، نه الان و نه در گذشته، نه آن موقع کولی دادم به چپ و راست و بقیه و نه الان به کسی کولی می‌دهم... همه چیز را از درون نظام بروز می‌دهم، و البته از درون گفتن همیشه نکته‌های خودش را دارد ومخاطبین هم این را فهمیدند که دارم در درون نظام حرف می‌زنم. اپوزیسیون نبودم، پوزیسیون هم به معنی رایج نبودم، حرفم را می‌زنم و فکر می کنم مردم هم این رابطه را فهمیدند.»

حاشیه‌های تمام نشدنی فیلم‌ها

«زمان ساخت «از کرخه تا راین» مدام این دلهره را داشتم که ممکن است پخش نشود، از آن موقع تا الان همین جور فیلم ساخته‌ام.» شاید این کامل‌ترین جمله‌ای باشد که بتوان در خصوص حواشی فیلم‌های ابراهیم حاتمی کیا گفت. اگر بخواهیم در مورد حواشی تمام فیلم‌های حاتمی کیا صحبت کنیم شاید نیاز به نوشتن چند جلد کتاب باشد. اما یادآوری برخی از این حاشیه‌ها نشان می‌دهد که حاتمی کیا برخلاف گفته و شاید خواسته‌ی قلبی‌اش هیچ وقت کنار گود نایستاده و همیشه در بطن اتفاقات بوده است. ابتدا به سراغ «از کرخه تا راین» می‌رویم، جایی که حاتمی کیا برای اولین بار به داخل شهر آمد و قصه‌ای شهری را روایت کرد، فیلم بی‌پروا، تلخ و گزنده بود، همین گزنده بودن باعث شد بسیاری از بازمانده‌های جنگ به فیلم او معترض شوند، فیلم گرفتار تیغ سانسور شد، بسیاری از صحنه‌های شخصیت منفی فیلم که او هم یک جانباز مهاجرت کرده به آلمان بود از فیلم درآمد، نقدها و هجمه‌ها علیه حاتمی کیا شروع شد و آنجا بود که حمایت بعضی‌ها ازجمله شهید آوینی به داد او رسید، حاتمی کیا می گوید آوینی فیلم را دوست نداشت بلکه آنچه در فیلم وجود داشت موردقبولش بود. زمان اکران «خاکستر سبز» که روایت عاشقانه در بستر حوادث بوسنی را تعریف می کرد، برخی نمایندگان مجلس به شدت به این فیلم اعتراض و اعلام کردند این فیلم در پی «نظربازی» و عشق بازی است و چیزی از جهاد و شهادت را نشان نمی‌دهد. در زمان معاونت سینمایی ضرغامی در وزارت ارشاد، دو فیلم «بوی پیراهن یوسف» و «برج مینو» که هر دو در سال ۷۴ ساخته شده بودند درجه‌ی نازل کیفی گرفتند تا حاتمی کیا سرخورده شود و برای دو سال عطای فیلمسازی را به لقایش ببخشد. حتی آن زمان خیلی‌ها معترض شدند چرا در فیلم «برج‌مینو» یک زن باید روی دکل دیده‌بانی برود؟! داستان ندادن امکانات جنگی به فیلم «برج مینو» هم از آن خاطرات فراموش‌نشدنی برای حاتمی کیا و سینماست. «آژانس شیشه‌ای» تبدیل به بازگشتی طوفانی شد، اولین حاشیه‌ی برچسب کپی‌کاری حاتمی کیا از فیلم هالیوودی «بعدازظهر سگی» برای ساخت این فیلم بود که او دائما تاکید می کرد فیلمنامه‌ی فیلم را براساس داستانی واقعی که حبیب احمدزاده برایش تعریف کرده نوشته است، فیلم پر از اشارات و نکات سیاسی بود آن هم در وضعی که جامعه‌ی ایران در یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای تفکر سیاسی در بالاترین رئوس نظام قرار گرفته بود و همه درگیر جریان دوم خرداد بودند. حاتمی کیا بارها این فیلم را مانیفست خودش دانسته است. برای این فیلم به حاتمی کیا تجهیزات نمی‌دادند، نیروی انتظامی که پس از نمایش فیلم، یکی از شاکیان فیلم هم شد بارها سر زده به محل فیلمبرداری رفت تا سلاح‌هایی که حاتمی کیا برای ساخت فیلمش از این و آن قرض! کرده بود را مصادره کند اما هر بار فقط با یک سری اسلحه‌ی چوبی مواجه می‌شدند! و چیزی دستشان را نمی‌گرفت، در «آژانس‌شیشه‌ای» هر کسی از ظن خود یار حاتمی کیا شد. «موج مرده» از آن اتفاقات عجیب و غریب سینمای ایران بود. جلسه‌ی مطبوعاتی بعد از فیلم در جشنواره، حیرت‌انگیز بود، حاتمی کیا با یک مشت راش به جلسه آمد و به دلیل فشارهایی که از سوی مدیران وقت بنیاد «روایت فتح» و بسیاری از روسای نظامی به او وارد شده بود اعلام کرد می‌خواهد فیلم را آتش بزند، در جلسه‌ی نقد فیلم، او همه کار کرد، گریه، سکوت، فریاد و خشم؛ مهم‌ترین عناصر مورد استفاده‌ی حاتمی کیا در آن جلسه بودند. سال ۸۳ چند روز مانده به آغاز جشنواره‌ی بیست‌وسوم فجر و در حالی که همه منتظر بودند تازه‌ترین اثر ابراهیم حاتمی کیا با نام «به رنگ ارغوان» را ببینند ناگهان نامه‌ای از حاتمی کیا خطاب به علی یونسی وزیر اطلاعات وقت رسانه‌ای می‌شود که در آن حاتمی کیا اعلام می کند خودخواسته فیلم را از جشنواره بیرون می کشد تا فیلم که احتمال سوءبرداشت از آن وجود داشت بهانه‌ای به دست دشمنان نظام ندهد. پس از آن، فیلم تا ۵ سال توقیف ماند هر چند خیلی‌ها وزارت اطلاعات را دلیل اصلی توقیف فیلم می‌دانند اما یونسی بعدها در مصاحبه‌هایش اعلام کرد با اینکه فیلم دارای نکات فراوان منفی بوده اما هیچ‌گاه این وزارتخانه جلوی اکران فیلم را نگرفته بود و همه‌ی ادعاهای حاتمی کیا در سال‌های بعد درخصوص فیلمش حربه‌ی تبلیغاتی او برای در بورس خبری نگه‌داشتن فیلم بوده است. فیلم در سال ۸۸ نمایش داده شد و آب از آب تکان نخورد. «به نام پدر» را خیلی‌ها یک اثر ضعیف و شعاری می‌دانند و جالب است که حتی خود حاتمی کیا هم چند باری مستقیم و تلویحی به این موضوع اعتراف کرده است برخی فیلم را حاصل سرخوردگی حاتمی کیا پس از اتفاقات «به رنگ ارغوان» می‌دانند. ساخت «دعوت» باعث شد خیلی‌ها حاتمی کیا را فیلمسازی تمام شده در عرصه‌ی جنگ بدانند؛ ادعایی که حاتمی کیا آن را بارها به‌شدت رد و اعلام کرد چون نمی گذارند فیلم جنگی بسازد، موضعش را تغییر داده: «دلم می‌خواهد فیلم جنگی بسازم. اما آیا فضا و امکاناتش هست؟ من آن موقع می‌رفتم پیش فرمانده‌ی لشکری و می گفتم به من توپ و تانک و اسلحه بده. او من را می‌شناخت، با فضایی که من دنبالش بودم آشنا بود و کارم را راه می‌انداخت. ولی الان باید برای گرفتن آن امکانات به حقارت بیفتم و هر وقت بخواهند من را زمین بزنند. این اتفاق برای من افتاده و مسئولی که خوشش نیامده، آمده و تجهیزات را سر صحنه برده است.» و بالاخره «گزارش یک جشن» فیلمی که حاتمی کیا با محوریت اتفاقات پس از انتخابات ۸۸ ساخت، اعتراضات گسترده‌ای از سوی یاران غار و حامیان همیشه سینه‌چاک آقا ابراهیم به سمت او روانه کرد. فیلم تا امروز توقیف است و مالکیتش از دست حاتمی کیا و تهیه‌کننده خارج شده و در اختیار وزارت ارشاد است. اصلا هم معلوم نیست که چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد اما حاتمی کیا در مورد این فیلمش موضع‌گیری جالب و عجیبی دارد که نشان می‌دهد او خیلی باهوش‌تر از آن است که بتوان به راحتی او را در دام بازی‌های سیاسی انداخت: «این فیلم همه‌ی وجود من است و لکنت آن هم برای من است. اُف باشد بر منتقدی که می گوید برای ما اصلا اهمیتی ندارد و فیلم باید فیلم باشد. یعنی چه؟ من وارد حوزه‌ای می‌شوم که حوزه‌ی سختی برای بیان است. شما اصلا جرات ندارید که وارد آن شوید ولی من آن را می‌سازم. من در جبهه هم قاچاقی فیلم می‌ساختم. اصلا ممکن است فیلمی بسازم طوری که می‌خواهم نشود ولی صفحه‌ی تاریخ کشور من است.»

همه برای یکی، یکی برای...؟!

حاتمی کیا در یکی از صحبت‌های جنجالی اخیرش، نام «فجر» را برازنده‌ی مهم‌ترین جشنواره‌ی ایران ندانسته و پیشنهاد داده لقب جشنواره‌ی ایرانی به آن بدهند. از چند سال پیش هم مدام بر ضعیف‌تر شدن سال به سال جشنواره‌ی فجر تاکید کرده بود. اما گفتن این نکته از زبان کسی که بیشترین افتخارات سینمایی خودش را به واسطه‌ی جشنواره‌ی فیلم فجر به دست آورده کمی عجیب بود. عجیب‌تر این است که او هیچ وقت جشنواره‌ی فیلم فجر را دوست نداشته و فقط برای پایمال نشدن حقوق عوامل فیلمش در جشنواره‌ی فجر شرکت کرده است: «الحمدلله در جشنواره‌های خارجی که ما را راه نمی‌دهند در داخل هم بارها اعلام کرده‌ام نمی‌خواهم در جشنواره‌ی فجر قضاوت شوم اما عوامل همراه من در یک فیلم که گناهی نکرده‌اند؛ آنها می‌خواهند دیده شوند. اگرچه اساسا من مفهوم رقابت را نمی‌فهمم؛ آقای کیارستمی یک نگاه دارد، آقای مهرجویی یک نگاه دارد، من هم یک نگاه دارم؛ چطور می‌شود اینها را در کنار هم قضاوت کرد! ضمن اینکه در حال حاضر، هم خارجی‌ها ما را تحویل نمی‌گیرند و هم داخلی‌ها.» از همان ابتدای مسیر، کارنامه‌ی کاری حاتمی کیا را که نگاه کنیم، توجه هیئت داوران مختلف جشنواره‌ی فیلم فجر در مقاطع کاملا متفاوت سیاسی-فرهنگی به آثار او را می‌بینیم. اگر نگوییم تنها دلیل اما یکی از مهم‌ترین دلایل پیشرفت این کارگردان بوده است. در سال ۶۷ و پس از ساخت «هویت»، حاتمی کیا برای «دیده‌بان» نامزد دریافت هفت جایزه از جشنواره‌ی هفتم فیلم فجر می‌شود که درنهایت جایزه‌ی ویژه‌ی هیئت داوران را برای کارگردانی این فیلم به دست می‌آورد. «مهاجر» در هشتمین دوره‌ی جشنواره‌ی فیلم فجر سیمرغ بلورین بهترین فیلم، بهترین جلوه‌های ویژه، صداگذاری و موسیقی متن را به دست آورد. حاتمی کیا هم بار دیگر نامزد سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی شد ولی نهایتا به یک دیپلم افتخار برای نگارش فیلمنامه بسنده کرد هر چند «وصل نیکان» که در سال ۱۳۷۰ ساخته شد، نتوانست موفقیت جدیدی برای حاتمی کیا در جشنواره‌ی فیلم فجر باشد. تقریبا تمام جوایز جشنواره‌ی دفاع مقدس را درو کرد. «از کرخه تا راین» در جشنواره‌ی یازدهم فیلم فجر سیمرغ بلورین بهترین فیلم و بهترین چهره‌پردازی را گرفت اما حاتمی کیا فقط کاندیدای بهترین فیلمنامه و کارگردانی شد. هرچند خیلی‌ها معتقد بودند که مجید انتظامی سازنده‌ی موسیقی ماندگار این فیلم، حقش در جشنواره‌ی فیلم فجر بیش از دیپلم افتخار بود از آنجایی که بازی در فیلم‌های حاتمی کیا برای بازیگران «آمد» دارد! «زلاتاپلشکوا» بازیگر فیلم «خاکستر سبز» از معدود بازیگران خارجی بود که در تاریخ سینمای ایران نامزد دریافت جایزه‌ی بهترین بازیگر در جشنواره‌ی فیلم فجر شد. فیلم به اندازه‌ی «از کرخه تا راین» موردتوجه قرار نگرفت ولی باز هم کاندیدای بهترین کارگردانی از جشنواره‌ی فجر را برایش به ارمغان آورد. «آژانس شیشه‌ای» تمام جوایز اصلی شانزدهمین دوره‌ی جشنواره‌ی فیلم فجر را به دست آورد و دو تندیس بهترین بازیگر نقش اول مرد و بهترین کارگردانی دومین جشن خانه‌ی سینما را هم دریافت کرد. این فیلم با ۱۳ عنوان کاندیداتوری و کسب ۸ سیمرغ بلورین یکی از رکورددداران جشنواره‌ی فیلم فجر است. حتی فیلمی مثل «روبان‌قرمز» هم با همه‌ی خاص بودنش در چندین رشته‌ی جشنواره‌ی هفدهم فجر از جمله کارگردانی نامزد دریافت سیمرغ بلورین شد و در بخش بین‌الملل همین جشنواره هم دو سیمرغ بهترین کارگردانی برای حاتمی کیا و بهترین بازیگر نقش اول زن برای آزیتا حاجیان به پای افتخارات فیلم نوشته شد. «موج مرده» از معدود فیلم‌های حاتمی کیاست که هیچ توجهی به آن نشد و فقط دو تندیس بهترین بازیگر نقش مکمل زن و بهترین صدابرداری را از جشن خانه‌ی سینما به دست آورد. «ارتفاع پست» را کسی در جشنواره‌ی فجر تحویل نگرفت، یک دیپلم افتخار برای گوهر خیراندیش و یک سیمرغ بهترین فیلم در بخش بین‌الملل، اما مردم سیمرغ بلورین فیلم از نگاه مردمی را برایش کنار گذاشتند. البته در جشن خانه‌ی سینما تندیس بهترین فیلم و بهترین کارگردانی را به دست آورد. «به‌نام پدر» باز هم جایزه درو کرد؛ سیمرغ‌های بهترین فیلم، بهترین بازیگر نقش اول مرد (پرویز پرستویی)، بهترین بازیگر نقش مکمل زن (مهتاب نصیرپور) و بهترین چهره‌پردازی را به دست آورد. سال ۸۸ و پس از ۵ سال زمانی که «به رنگ ارغوان» در جشنواره حاضر شد، باز هم این حاتمی کیا بود که برنده‌ی اصلی جشنواره‌ی فیلم فجر لقب گرفت و سیمرغ‌های بلورین بهترین فیلم، بهترین فیلم از نگاه مردمی، بهترین فیلمنامه و بهترین فیلمبرداری را به خانه برد. «دعوت» که اصلا به جشنواره ارائه نشد و «گزارش یک جشن» هم که به‌خاطر مضمون و جنجال‌هایش توقیف شد و در جشنواره هم با سکوت از کنار آن گذشتند و امسال هم که «چ» شش سیمرغ بلورین به دست آورد که سهم حاتمی کیا فقط نامزدی در بخش بهترین کارگردانی و بهترین فیلمنامه بود. حالا با یک مقایسه‌ی کوچک می‌توان به این نکته که حاتمی کیا خیلی بیشتر از تمام کارگردانان ایرانی از سیمرغ‌ها و جشنواره‌ی فیلم فجر سود برده، کاملا پی برد.